

در هوای تقریر حقیقت و سودای تقلیل مرارت با صومعه نشینی

درنگی در آرزوی راهبی استاد ملکیان

غلامرضا خاکی

در آن خلوت‌های ظاهر هرچند پیش روند خیال
بیش شود و بیش پیش رو ایستد و [اما] در
این روش متابعت [محمدی]، هرچند پیش روند،
حقیقت بر حقیقت و تجلی بر تجلی [رخ می‌دهد].
(مقالات شمس تبریزی)

اشاره

در نگاهی روان‌مانگرانه زندگی‌های نازیسته خاستگاه بسیاری
از داوری‌های نسنجیده و هیجانی ماست. در کلیپی استاد
ارجمند ملکیان نه از رویایی بربادرفته بلکه در حسرت
آرزوی نداشتنه - سخن می‌گویند. آرزویی که ترجمان

صریح آن این است که چرا در آن خانواده آخوندی در شهرضا ایشان اسیر نگاه فقهی به اسلام بوده است؟!^۱ بی گمان در آن روزگار ایشان بر رویکرد جمع‌گرایانه اسلام تاکید داشته و طوطی‌وار می‌گفته است که:

«دست خدا با جماعت است و رهبانیت در دین اسلام انتظار کشیدن در صف نماز است». فراتر از این در فراگیری تفسیر سستیز شریعتی از اسلام و شیعه، هم به پیروزی خون بر شمشیر نیم‌نگاهی داشته و فلسفه قیام کربلا را تبیین می‌کرده‌اند. شاید هم در این میان صوفیان را به بدعت و فردگرایی نیز نواخته باشند...

اگر به گذشته بر می‌گشتم؟

با شگفتی استاد امروز پس از سه دهه پرسه‌زنی در هندوئیسم و بودیسم به جوانانی که او را می‌بینند و می‌شنوند و ایشان را الگوی خود می‌دانند، انزوا و گوشه‌گیری را به عنوان آرمان نداشته‌اش مطرح کرده و از خود نمی‌پرسند نتیجه عملی این سخنانم چیست؟ این که من ندانستم

^۱ بررسی تعلیم و تربیت در خانواده‌های آخوندی موضوع جالب میان رشته‌ای است، زیرا فرزندان این خانواده‌ها یا به راه پدر می‌روند یا به شغلی دیگر رو می‌آورند یا به منتقدان و منکران دین و مذهب تبدیل می‌شوند. راستی چند نفر از بزرگان ضد دین ایرانی از خانواده‌های مذهبی بوده‌اند؟

باید راهب شد اما شما بدانید؟ این **خودی** که ایشان در انزوای آن دیر مفروض که در ذهن دارد تا رویش کار کند چگونه **خودی** است؟ آیا این همه درس اخلاقی که ایشان داده جز برای تنظیم و مهار آن خودی می باشد که در رابطه با دیگران در جامعه موضوعیت پیدا می کند؟ ایشان دوران افسردگی خود را فراموش کرده اند که اکنون به این جوانان درس عدم تعادل می دهند تا روابطشان را با خود و دیگران و جهان پریشان تر کنند؟ آیا هیچ دقت می کنند مخاطبانانشان چه کسانی هستند؟ آیا جوانان و میانسالانی که قصه نویسان و هنرمندان این مملکت به آنها پوچی و ناامیدی تزریق می کنند آیا رواست که ایشان هم به آنها دیرنشینی تعلیم بفرمایید؟

جناب استاد

شمایی که در هر ماه در چندین و چند نشست حضوری و مجازی خصوصی و عمومی سخن می رانید آیا می توانید همین حالا به مدت یکسال آن انزوای مطلوبتان را نه در غارهای نپال و دیرهای قرون وسطائی بلکه در یکی از روستاهای کویری همین ایران تجربه کنید و باب تمامی

مراودات را ببندید و چند متن درست و حسابی بنویسید؟
شمایی که بی گمان حس می کنید:

می کشندم چون سبو، دوش به دوش

می دهندم چو قدح، دست به دست

آخر جناب استاد

این چه تصویر رمانتیکی است که شما از خودسازی برای جوانان این کشور می سازید؟ ک شوری که نیاز دارد تک تک مردمانش در فرآیند سازندگی و تعامل اجتماعی، "خود" را بسازند تا بتوانند توانمندتر به قول خودتان تقلیل مرارت کنند و از این مردم رنج دیده رنجی کم کنند. جوانانی که نخواسته یا نتوانسته اند از این ولایت بروند آیا باید به این فکرها بیندازیم تا منفعل شوند؟ به نظر شما در ذهن ساده چند نفر از مخاطبانان می آید آنچه که استاد می گویند حق است پس به رویای استاد عمل کنیم و چون این کاره نیستند و مبتلای کافه و فضای سایبری اند دچار تعارضات درونی می شوند.

تامل نهایی

شما صادقانه گفته اید که التقاطی هستید و در هیچ چارچوب اعتقادی خود را محدود نمی سازید اما با خود فکر کرده اید شمایی که در این سن همچنان نیازمند به حضور در این جمع

ها هستند چرا جوانان را دچار حسرت خلوت‌های رمانتیک می‌کنید که سر از افسردگی در بیاورند؟ آن هم جوانهایی که بیشتر شان چند دقیقه توان آن را ندارند که از فضای مجازی دل بکنند. آیا این درست است که آنها را اسیر خیالات کنید و دچار تعارض درونی؟ آخر آن خودی که در دیر است اگر دیگرانی در پیوندش نباشند به چه کسی حسادت و کینه بورزد و دیگری را غیبت کند و بد بخواهد تا بفهمد که نازیباست؟ اصلاً آن خود بریده از جمع را چرا باید ساخت؟ که چه کند؟ به جامعه بیاید و مأموریت و رسالتش را انجام دهد؟ این خلوت که شما در حسرت آن هستید برای رسیدن به نیرواناست یا فنا فی الله؟

می بینید التقاطی بودن چه ناسازی‌های که در ما خلق نمی‌کند بی آن که بدانیم؟! اینگونه اندیش‌یدن در پروژه عقلانیت و معنویت شما تا کجا خواهد بود؟ اگر شما در صومعه باشید شعار تقریر حقیقت و تقلیل مرارتان را چه کسی در جامعه انجام دهد و راهبری کند؟

باری استاد ملکیان محترم

امیدوارم متواضعانه اصلاح بفرمائید که آرزوی شخصی بر زبان آورده اید، و کسی از کلامتان تو صیه فهم نکند

زیرا به خوبی می دانید که عده ای از شما تقلید می کنند، هرچند که اکنون زمان آن تامل است که دریابید رفته گان از حلقه ارادت شما اکنون در کجای تقریر حقیقتند و آمدگان نوپای امروزیتان نیز در کجای تقلیل مرامت خویشند تا چه برسد به یاری دیگران!

www.gholamrezakhaki.com